

آینده دانشگاه، آینده دانشجویان

دانشگاه‌های ایران به سمت چه هدفی در حرکتند؟ چه آینده‌ای در انتظار صدها هزار دانشجویی است که هم اکنون در رشته‌های مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در دانشگاه‌های مختلف کشور سرگرم تحصیلند؟ آیا این گروه عظیم، و صدها هزار نفری که در سال‌های آینده فارغ‌التحصیل می‌شوند شغلی متناسب با تحصیلات خود پیدا خواهند کرد؟ و آیا کشور در ازای سرمایه‌گذاری سنگینی که برای تحصیلات این دانش‌آموختگان کرده است می‌تواند از وجود آن‌ها در راستای توسعه واقعی بهره بگیرد؟

یافتن پاسخ سنجیده و دقیقی برای این پرسش‌ها مستلزم آن است که بتوانیم از کارکرد واقعی نظام آموزش عالی کشور تصویری واقع‌گرایانه پیش رو داشته باشیم. ترسیم این تصویر نیز زمانی میسر است که بتوانیم ماهیت تحولاتی را که طی سال‌های اخیر نظام آموزش عالی کشور با آن‌ها مواجه بوده است به درستی بشناسیم، و نتایج آن‌ها را ارزیابی کنیم.

پس از انقلاب، نظام آموزش عالی کشور تجربه گرانی را از سر گذراند. این تجربه با وقوع انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها و سپس کنار گذاشتن بخشی عمده از نخبه‌ترین اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها آغاز شد. پس از بازگشایی دانشگاه‌ها ضوابط نوینی را برای گزینش دانشجو و اعضای هیأت‌ها برقرار کردند. شیوه برگزاری آزمون ورودی به دانشگاه‌ها تغییر کرد. روش تدریس نیز دستخوش تغییر شد، و در مجموع ضوابط جدید، مدیریت جدید و برنامه‌ریزی جدید نظام آموزش عالی کشور را تحت سیطره گرفت.

یکی از شاخصه‌های اصلی نظام‌های جدیدی که بر آموزش عالی کشور حاکمیت یافت، میل شدید به کمیته‌گرایی، و تمایل کمتری به بهادادن به کیفیت تحصیل بود. از سوی دیگر، مدیریت چندگانه‌ای بر این نظام حاکم شد که نماد آن را می‌توان در تاسیس انواع جدیدی از موسسات آموزش عالی مشاهده کرد. بسیاری از وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌های دولتی، نهادها و حتی



کار به جایی رسید که موسساتی که با اهدافی خاص تاسیس شده بودند خود را هم‌مطراز دانشگاه‌های معتبر قلمداد کردند و تقریباً زمسینه‌ساز نوعی هرج و مرج شدند. در این زمینه به عنوان نمونه می‌توان به ماجرای حوزه علمیه شهید شاه‌آبادی اشاره کرد که به دلیل خروج از دایره وظایف و مسؤولیت‌هایش یک چندی بحران‌ساز شد و تنش‌هایی را برانگیخت که سرانجام به انحلال آن منجر گردید.

امسا شگفت‌انگیز

این موضوع بود که در همان دوره‌ای که مسؤولین درگیر حل این مشکل و مشکلات مشابه بودند، برای تاسیس موسسات آموزش عالی جدیدی با نام دانشکده‌های غیرانتفاعی نوع اول و دوم پیمایی مجوز صادر می‌شد. و اتفاقاً در همان ایام رسانه‌ها و محافل صلاحیت‌دار با جدیت این موضوع را طرح و اثبات کرده بودند

شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مبادرت به تاسیس دانشکده، دانشگاه و انواع دیگری از موسسات آموزش عالی کردند. گرچه مجوز تاسیس این واحدها از سوی شورای انقلاب فرهنگی و یا وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادر می‌شد، لیکن این گونه موسسات با ضوابطی ویژه خود اداره می‌شدند، و می‌شوند.

که نظام آموزش عالی کشور با همین ظرفیت موجود نیز با کمبود آزردهنده استاد و استادیار مواجه است و همین کمبود موجب افت کیفیت تحصیل در بسیاری از واحدهای آموزش عالی، و لاجرم بی‌سوادی فارغ‌التحصیلان آن‌ها شده است.

مشکلات سر برمی‌آورند...

در صدر سیاهه این موسسات آموزش عالی، نام دانشگاه آزاد اسلامی قرار دارد. این دانشگاه با برخورداری از امکانات تقریباً نامحدود مبادرت به توسعه کمی خود در مدتی کوتاه، و در مقیاسی باورنکردنی کرد. این توسعه شتابان چنان فراگیر بود که می‌توان گفت عده دانشجویان و امکانات کمی دانشگاه آزاد هم اکنون بیش از عده دانشجویان و امکانات چند دانشگاه بزرگ دولتی است. دامنه امکانات این دانشگاه در حدی است که سال‌ها خارج از ضوابط دانشگاه‌های دولتی اقدام به برگزاری آزمون ورودی و پذیرش دانشجو می‌کرد. و معلوم هم نیست که در آینده نیز این روش ادامه نیابد!

یکی از عوامل مهمی که باعث دل‌نگرانی گروه قابل توجهی از دانشجویان بوده، و هست، صدور «مدرک معادل» در تعداد زیادی از دانشگاه‌هایی است که در یک دهه اخیر چون قارچ روئیده‌اند و چون ضوابط و امکانات آن‌ها منطبق با تحصیلات عالی نبوده، به جای دادن مدرک لیسانس به فارغ‌التحصیلان خود «مدرک معادل» می‌داده‌اند. این امر بدان معنا است که وزارت فرهنگ و آموزش عالی کیفیت آموزش در این دسته از واحدهای آموزش عالی را قبول نداشته است. گیرندگان چنین مدارکی از جهات مختلف، و به ویژه از لحاظ استخدامی با مشکلات متعددی مواجه بوده‌اند، و هستند و همین مشکلات گاهی موجب بروز تشنج‌هایی شده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی اخیراً (دهه اول آذر سال جاری) صدور «مدرک معادل» در دانشگاه‌ها را ممنوع اعلام کرد. معلوم نیست با این ممنوعیت فارغ‌التحصیلانی که «مدرک معادل» گرفته‌اند و نیز دانشجویانی که هم اکنون در رشته‌های مشابه تحصیل می‌کنند، در آینده چه وضعی خواهند داشت؟ آیا مدارک ایشان به عنوان یک مدرک معتبر، و هم‌تراز با مدارک دانشگاه‌های معتبر، پذیرفته خواهد شد یا خیر؟ اگر حالت اول حاکم شود، معنای آن این خواهد بود که گروهی

هیچ کس، هیچ جا و هیچ شغلی آماده استقبال از دانشجوی فارغ‌التحصیل شده ایرانی نیست.

فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌هایی که کیفیت آموزشی آن‌ها نازل بوده، دارای شرایطی مساوی با فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های معتبر خواهند بود، و اگر غیر از این شود، این گروه از فارغ‌التحصیلان خود را مغیوب خواهند دانست. و به هر حال بعید نیست در آینده از این بابت با اعتراض‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هایی مواجه شویم.

به هر تقدیر، در سال‌های اخیر گسترش کمی آموزش عالی اصل اول بوده است بی‌آن که به عوارض و عواقب چنین گسترشی توجه شود. اینک عوارض این توسعه بی‌حساب و کتاب یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند. مازاد بودن عده فارغ‌التحصیلان رشته‌های پزشکی داستانی است که همه از آن آگاهیم. همچنین می‌دانیم مجلس شورای اسلامی اخیراً قانونی را تصویب کرد که به موجب آن پذیرش دانشجو برای رشته‌های پزشکی تابع محدودیت‌هایی شده است.

اگر ببیند داریم که ما فقط در رشته‌های پزشکی با تورم فارغ‌التحصیل مواجه هستیم خطای بزرگی مرتکب شده‌ایم. در بسیاری از رشته‌های دیگر نیز ما با عدم توازن بین عده فارغ‌التحصیلان با نیازهای بازار کار مواجه هستیم. این عدم توازن در آینده، و با فارغ‌التحصیل شدن دانشجویانی که اینک سرگرم تحصیلند، بیشتر هم خواهد شد.

از طرف دیگر، رشد کمی و بی‌برنامه آموزش عالی موجب تنش‌ها و نارضایتی‌هایی در بین دانشجویان مشغول به تحصیل شده است. نارضایتی از کمبود وجود اساتید مبرز، گلابه از کمبود امکانات و فضاهای آموزش مناسب، اعتراض به نبود حداقل امکانات رفاهی (خوابگاه

- غذای مناسب در رستوران‌های دانشجویی و...)، سنگینی شهریه در مورد دانشگاه‌های غیردولتی، و تعداد دیگری از این گلابه‌ها و شکوه‌ها موجب بروز برخی تشنج‌ها و یا تشکیل اجتماعات اعتراض‌آمیز شده است. و بی‌تردید اگر برای کاستن از این مشکلات کارهای لازم به سرعت انجام نشود باید آماده مشاهده اوج‌گیری این گونه اعتراض‌ها باشیم.

برای آشنا شدن با نگرش دانشجویان به مهم‌ترین مشکلات حاکم بر دانشگاه‌ها و نظام آموزش عالی کشور در زیر سخنان چند دانشجو را منعکس کرده‌ایم. همچنین با یک مقام ارشد وزارت فرهنگ و آموزش عالی گفتگویی انجام داده‌ایم که می‌تواند خوانندگان را با تفکر حاکم در این وزارتخانه و نیز برنامه‌های آن برای مقابله با مشکلات، آشنا کند.

ذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانیم که این گزارش به مشکلات صنفی دانشجویان و مشکلات علمی - فنی نظام آموزش عالی کشور اختصاص دارد و شامل مسائل سیاسی دانشجویان نمی‌شود. مسائل سیاسی دانشگاه‌های ما مقوله جداگانه‌ای است که تهیه تحلیل و گزارش جداگانه‌ای را هم ایجاب می‌کند. اما در این جا یادآوری این واقعیت را هم که مسائل سیاسی هر روز بیش از روز پیش بر امور دانشگاهی و دانشجویی اثر می‌گذارد لازم می‌دانیم. فعالیت‌های سیاسی در محیط‌های دانشگاهی مداوماً اوج می‌گیرد و اگر برای نهادینه کردن این فعالیت‌ها چاره‌ای اندیشیده نشود، در آینده از این بابت هم با مشکلات حادی مواجه خواهیم شد.

گلابه‌های دانشجویی

گزارش را با منعکس کردن نظریات چند دانشجوی رشته پزشکی که مشکلات آن‌ها اکنون بیش از شاغلین به تحصیل در سایر رشته‌ها بحث برانگیز شده است، پی می‌گیریم: فقیه نصیری دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی تهران می‌گوید:

«باید عده دانشجویان و میزان سهمیه‌ها را کاهش بدهند، چون بعد از پایان تحصیل همه بیکار هستند. برای مثال در رشته پزشکی تعداد دانشجویان بیشتر از تعداد مریض‌ها است. در حال حاضر وضعیت به این شکل است و حتماً تا زمانی که ما فارغ‌التحصیل شویم، بدتر هم می‌شود. ما از نظر آموزشی و کیفیت آموزش هم دچار مشکل هستیم.

مسئولان باید به فکر بالابردن کیفیت باشند نه این که کمیت را افزایش دهند. یکی دیگر از مسائل مالزوم افزایش حقوق انترنهایت، زیرا یک انترن متأهل ۲۵ هزار تومان حقوق می‌گیرد و چون با این حقوق نمی‌تواند حداقل مخارج خودش را تأمین کند، انگیزه و علاقه‌ای برای درس خواندن نخواهد داشت.»

سپیده خردمند که او هم از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی است می‌گوید: «با توجه به امکانات فعلی دانشگاه‌ها هرچه تعداد دانشجویان زیادتر باشد کیفیت تحصیل هم پایین‌تر می‌آید. از طرفی وقتی دانشجویان به این نکته فکر می‌کنند که بعد از چند سال تحصیل بیکار خواهند ماند و یا مجبورند شغلی را که هیچ ارتباطی با تحصیلاتشان ندارد انتخاب کنند دلزده می‌شوند. من فکر می‌کنم باید یک تشکیلات صنفی به وجود بیاید و به سازمان‌های مربوطه فشار بیاورد تا ظرفیت پذیرش دانشجو در هر رشته‌ای را کاهش دهند.»

محمد قافله باشی یکی دیگر از دانشجویان پزشکی می‌گوید:

«در حال حاضر تعداد زیادی دانشجوی پزشکی را در دانشگاه‌های کشور می‌پذیرند و عده‌ای هم از دانشگاه‌های خارج از کشور (مثل هند و پاکستان) به ایران می‌آیند و این در حالی است که هر بیمارستان احتیاج به تعداد کمی پزشک دارد در نتیجه بار اضافی به وجود می‌آید. در این شرایط دیگر برای ما آینده‌ای وجود ندارد.»

سطح کیفی دانشگاه‌ها بسیار پایین است، زیرا زیاد بودن عده دانشجویان باعث پایین آمدن کیفیت تحصیل می‌شود، پس باید ظرفیت پذیرش دانشجو در رشته پزشکی و دیگر رشته‌ها کاهش پیدا کند. البته امکان دارد که از نظر نیروی پزشکی در کشور خصوصاً در مناطق محروم به حد نصاب نرسیده باشیم ولی چون در این مناطق امکانات وجود ندارد فارغ‌التحصیلان پزشکی در شهرهای بزرگ تراکم پیدا کرده‌اند و در نتیجه کاری برای آن‌ها نیست

پس دولت باید به جای اضافه کردن تعداد دانشجویان به تربیت نیروی متخصص و دادن امکانات به مناطق محروم بپردازد.»

همچنان که می‌دانیم قانون محدودیت پذیرش دانشجوی پزشکی اخیراً تصویب شد اما آیا فقط در رشته پزشکی است که ما با تراکم بیش از حد ظرفیت مواجهیم؟

طبق آمار وزارت فرهنگ و آموزش عالی توزیع دانشجویان در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ در دوره‌های مختلف تحصیلی نشان می‌دهد که ۲۱۷۲۱۸ نفر در گروه علوم انسانی، ۷۶۳۱۴ نفر در گروه علوم پایه، ۳۰۳۴۳ نفر در گروه کشاورزی و دامپزشکی، ۶۵۲۳۵ نفر در گروه فنی و مهندسی، ۴۵۳ نفر در گروه پزشکی و ۷۱۷۸ نفر نیز در گروه هنر مشغول به تحصیل بوده‌اند. اگر فرض کنیم که هر سال به همین میزان از مراکز مختلف آموزشی و مؤسسات آموزش عالی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی فارغ‌التحصیل داشته باشیم و از این عده نیز فقط نیمی از آن‌ها متقاضی کار

باشند، طی چند سال آینده با چنان معضلی در زمینه بیکاری قشر تحصیل کرده مواجه خواهیم شد که ابعاد آن قابل تصور هم نیست.

یکی از نقش‌های اصلی دانشگاه‌ها آموزش دانشجویان در زمینه مشاغل مورد نیاز جامعه است. دانشگاه‌ها کدام مهارت‌ها را می‌آموزند؟ این خیل عظیم فارغ‌التحصیل کدام فن یا حرفة‌ای را در طول تحصیل خویش در دانشگاه‌ها فرا می‌گیرند.

اهل فن برای تحصیلات عالی چهار نقش اساسی و کلیدی قائلند: به این ترتیب: ارتقای فرهنگ، آموزش مهارت‌ها، پیشبرد دانش‌ها و ارائه خدمات. اما به هیچ کدام از این نقش‌های کلیدی در دانشگاه‌های کشور ما بهای لازم داده نمی‌شود، از همین رو اکثر فارغ‌التحصیلان ما بعد از اتمام دوران دانشگاه هیچ توشه‌ای از آموخته‌های خود در دانشگاه در کوله‌بار علم خود ندارند. علت هم آن است که در بسیاری از دانشگاه‌های ما تحصیل دانشگاهی یعنی حفظ کردن طوطی‌وار مطالب، بدون درک صحیح آن‌ها، یعنی صرف ۴ سال یا بیشتر وقت و انرژی از طرف دانشجو و هدر دادن حجم عظیمی از سرمایه کشور بدون این که فایده‌ای به حال عموم داشته باشد. دانشجو در کشور ما یعنی وارد کردن بار اضافی بر دوش اقتصاد بیمار کشور و در آخر مدرک گرفتن بدون تحقیق و کنکاش. بدین ترتیب هر ساله انبوهی از دانشجویان باسواد و بی‌سواد از دانشگاه‌های دولتی، آزاد، پیام نور، غیرانتفاعی، مراکز تربیت معلم و سایر مؤسسات خصوصی و دولتی فارغ‌التحصیل می‌شوند اما هیچ کس و هیچ جایی در انتظار آن‌ها نیست و چنین است که دانش آموخته رشته اقتصاد که ۴ سال با نظریات آدام اسمیت و جان مینارد کینز آشنا شده مسافرش می‌شود و لیسانس علوم آزمایشگاهی سر از کار بازاریابی در می‌آورد و دانش آموخته رشته کشاورزی به هر کاری شاغل می‌شود جز کشاورزی!

دانشگاه مصرف کننده است؟!!

آقای غلامرضا ظریفیان مدیرکل امور دانشجویان داخل کشور در وزارت فرهنگ و آموزش عالی و

نمونه‌هایی از اعتراض‌های دانشجویی

«بیش از ۲۰۰ تن از دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری روز چهارشنبه با تجمع در محوطه دانشگاه، خواستار حل مشکلات آموزشی خود شدند. این عده استفاده از افراد غیرمتخصص و فاقد صلاحیت علمی در قسمت آموزش دانشگاه، ضعف مدیریتی، کمبود فضای مناسب آموزشی، دایر نمودن کلاس درس در محیط‌های غیرمناسب و فاقد امکانات اولیه آموزشی و برخورد نامناسب مسئولان با دانشجویان را از مهمترین مشکلات خود عنوان کردند.» (روزنامه ایران ۷۶/۱۱/۷۶)

«جمعی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی سمنان، با ارسال نامه‌ای به رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، نسبت به وضعیت آموزش در این دانشگاه هشدار داده و خواستار اعزام هیأت کارشناسی برای بررسی وضعیت کلی این دانشگاه شدند.» (روزنامه ایران ۷۶/۱۱/۷۶)

«ده‌ها تن از دانشجویان رشته برق و الکترونیک در نامه‌ای خطاب به رئیس دانشگاه، مشکلات خود را مطرح کرده‌اند (کمبود استاد تمام وقت برای تدریس دروس اختصاصی، دسترس نداشتن به استادهان در طول هفته و...) از عمده‌ترین مشکلات مطرح شده است.» (روزنامه ایران ۷۶/۱۱/۷۶)

«اعتراض دانشجویان مرکز آموزش عالی فنی دختران تهران»

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر است؛ لذا از دو جنبه با مشکلات آموزش عالی و مسائل دانشجویی سروکار دارد. آن چه در زیر می‌آید حاصل گفتگو با ایشان است:

● به نظر شما چرا آموزش عالی در کشور ما توسعه کمی داشته و به توسعه کیفی دانشگاه‌ها توجه لازم نشده است؟

* قبل از ورود به بحث اصلی باید توضیحی را در مورد توسعه کمی بدهم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صدوهفتاد هزار نفر دانشجو را که عمدتاً در مقطع کارشناسی بودند در دانشگاه‌های کشور شاغل به تحصیل داشتیم، اما امروز یک میلیون و سیصد هزار دانشجو در بخش‌های دولتی و غیردولتی مشغول به تحصیل هستند. وزارت فرهنگ و آموزش عالی با مسائل حدود چهار صد و سی هزار نفر دانشجو سروکار دارد. این نکته را اضافه کنم که با توجه به هرم جمعیتی کشور که جمعیت جوان کشور را نسبت به جمعیت مسن جامعه ۷۵٪ نشان می‌دهد، و نیز تعداد قابل توجه متقاضی آموزش

عالی به دلیل رشد فرهنگ عمومی، طبیعی است که رشد کمی دانشگاه‌ها را برخاسته از نیاز جامعه تلقی کنیم. در حال حاضر سالانه یک میلیون و پانصد هزار نفر شرکت کننده در کنکور داریم و پاسخی که ما می‌توانیم به متقاضیان بدهیم یک دهم آن است؛ یعنی صد و پنجاه هزار نفر که این در واقع حداقل تأمین کننده نیاز جامعه است. پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۳۸۰، با توجه به رشد جمعیت جوان (از ۱۸ سال تا ۲۲ سال) سه میلیون و نیم نفر در کنکور شرکت کنند. اگر فرار باشد همین سقف پذیرش کنونی حفظ شود متوجه می‌شویم که چه فاصله‌ای بین متقاضیان و پذیرفته‌شدگان در آموزش عالی ایجاد خواهد شد. این آمار البته فقط مربوط به وزارت فرهنگ و آموزش عالی است. زاویه دیگر این موضوع، نیاز کشور به نیروی متخصص در حدی است که نیازهای ملموس کشور را تأمین کنند. بعضی از آموزش‌هایی که دانشجویان در خارج از کشور در

گذشته و حال می‌بینند با نیازهای عمومی کشور تطابق ندارد. در نتیجه اهتمام شده است که دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا را در کشور راه‌اندازی کنیم. امروز ما بیش از بیست و پنج هزار نفر دانشجوی کارشناسی ارشد و حدود پنج هزار دانشجوی دکترا، خصوصاً در رشته‌های فنی - مهندسی داریم و این بیانگر این است که آموزش (به جز پژوهش) در کشور ما از رشد خوبی برخوردار بوده است و دانشجویان ما اندوخته‌های خوبی را، خصوصاً در رشته‌های فنی - مهندسی دارند. معضل اصلی ما در بخش علوم انسانی است و شاید یکی از دلایل حرکت کند ما این باشد که ما در علوم انسانی، توسعه خوبی پیدا نکردیم. همیشه تصور بر این بوده که چنانچه رشته‌های فنی - مهندسی توسعه پیدا کند کشور هم به توسعه مطلوب می‌رسد در حالی که این گونه نیست و در واقع میانی نظری فنی - مهندسی در علوم انسانی است که در ایران متأسفانه بیمار متولد شده است. این کمبود مخصوصاً در رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم

(کیان‌شهر): چندین سال بود که دانشجویان شهرستانی با پرداخت مبلغ (۴۰۰۰۰ ریال) می‌توانستند از خوابگاه مراکز آموزش عالی فنی نخبتران استفاده کنند ولی در ترم جاری متأسفانه به دلیل پذیرش دانشجویان جدید و کمبود کلاس مجبور به تخلیه خوابگاه شده‌ایم و حال برای اسکان در خوابگاه جدید باید (۲۵۰۰۰۰ ریال) بپردازیم که با توجه به دولتی بودن مرکز آیا این اقدام صحیح است؟» (روزنامه سلام ۷/۷/۹۶)

«دانشجویان دانشگاه قم از دو هفته قبل به دلیل آن چه ضعف مدیریت و تطبیق نداشتن برنامه‌های دانشگاه با مقررات وزارت فرهنگ و آموزش عالی می‌خوانند، کلاسهای درس خود را تعطیل کرده‌اند. به ادعای دانشجویان، به کارگیری استادان کم تجربه، غیرمتخصص و حتی اخراجیهای سایر دانشگاه‌ها، ممانعت از انجام فعالیت‌های فرهنگی متفاوت با دیدگاه‌های مدیریت دانشگاه و تعویض پی در پی معاونان دانشگاه و خودرایی در مدیریت دانشگاه از دیگر مشکلات موجود است.» (روزنامه اطلاعات ۲۱/۸/۹۶)

برای ریشه یابی چنین اعتراض‌هایی فقط کافی است به اظهارات دکتر رحیمی معاون وزارت فرهنگ و آموزش عالی در ۹ آبان سال جاری گفته است: «با توجه به مشکلات اعتباری سال ۷۷، کمبود بودجه مشکلات عهده‌ای را برای دانشگاه‌ها ایجاد کرده است.» معاون اداری و پشتیبانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز گفته است: «برای اجزای فعالیت‌های اصلی دانشگاه‌های کشور ۵۰۰ میلیارد ریال بکسری بودجه وجود دارد.»

سیاسی و اقتصاد و فلسفه بیشتر قابل لمس است اگر به این بخش بهتر پرداخته می‌شد ما در بخش فنی - مهندسی هم رشد بهتری می‌داشتیم. در اروپا هم همینطور بوده است؛ یعنی ابتدا علوم نظری رشد کرده و از درون علوم نظری، علوم عملی توسعه یافته است. البته دانشگاه‌ها با هم متفاوت هستند. دانشگاه‌هایی مثل شیراز - اصفهان - فنی تهران و شریف استانداردهای بین‌المللی را رعایت کردند و دانشگاه‌های دنیا هم آن‌ها را قبول دارند. توسعه کمی دانشگاه‌ها، خصوصاً در مناطق محروم با نیاز جامعه به این که این مناطق هم وارد آموزش عالی بشود تطابق نداشت پس دانشگاه‌های مختلفی در بخش‌های مختلف کشور احداث شد. ولی حالا هم امکانات کشور و هم نوع نگرش برنامه‌ریزان اقتصادی کشور در برنامه اول و دوم منجر به این شده که توسعه کمی دانشجو که بخشی از نیاز جامعه است با توسعه فیزیکی و امکانات تطابق نداشته باشد. یک بخش آن را باید در نوع برنامه‌ریزی

برنامه‌های اول و دوم دید. متأسفانه در برنامه‌های اول و دوم توسعه بخش آموزش به طور اعم و بخش آموزش عالی به طور اخص در بودجه‌ریزی کشور در امور جاری و در بخش مصرفی دیده شده، یعنی دانشگاه‌ها را مصرف کننده دیدند، نه تولید کننده، در حالی که به اعتقاد بسیاری از متخصصین توسعه، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی بزرگترین تولید کننده جامعه هستند. در واقع تولید کننده نیروی انسانی برهر تولید دیگری برتری دارد. سپس وقتی در برنامه‌ریزی بخش آموزش را مصرفی دیدند طبیعتاً این بخش در برنامه اول و دوم از محدودیت ویژه‌ای برخوردار شد و این یکی از دلایل اصلی فاصله جدی افزایش کمی در سطح پذیرش دانشجو و امکانات کالبدی و نیازهای آموزشی بوده است. براین اساس ما شاهد هستیم که متأسفانه در بعضی از دانشگاه‌ها حداقل امکانات لازم را برای رشته‌های مختلف ندارند و یا حداقل فضای لازم را برای تعداد دانشجویی

که پذیرفته‌اند ندارند. البته در برنامه سوم توسعه کوشش خواهد شد این نقیصه به شکل مناسبی رفع شود. ما در بخش آموزش عالی جلسات متعددی را در ارتباط با برنامه سوم داشتیم. رویکرد دولت جدید هم به آموزش عالی یک رویکرد جدید است، آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که چنان‌چه ما به مسأله توسعه انسانی توجه ویژه نکنیم قطعاً با محدودیت منابعی که داریم و مسأله تک محصولی بودن اقتصاد کشور در آینده بسیار نزدیک با بحران اساسی روبرو خواهیم شد لذا راه حل توسعه کشور، در توسعه انسانی و در واقع سرمایه‌گذاری در این بخش دیده شده است.

فقدان کنترل بر دانشگاه‌های غیردولتی

● فکر نمی‌کنید که توسعه کمی به مشکل بیکاری دامن زده است؟

* این نکته از یک وجه درست است ولی عده متخصصین ما نسبت به نیروی غیر متخصص هنوز با استانداردهای متعارف جهانی فاصله بسیاری دارد. در واقع تعداد اندکی از نیروی متخصص در ساختار اداری کشورمان به کار گرفته شده‌اند. اگر توسعه ما توسعه متوازی باشد قطعاً نیاز کشور به نیروی متخصص بیشتر از تعداد کنونی است. وقتی به بخش صنعت نگاه می‌کنیم متأسفانه باید بگوییم که فقط ۲٪ از نیروی متخصص فارغ‌التحصیل در بخش صنعت جذب شده‌اند و این به ساختارهای دیرینه‌ای بر می‌گردد که باید متحول شود. اگر ساختارهای اداری و نظام اداری متحول شود ما به طور یقین به چند برابر نیروی فعلی نیاز داریم. برای مثال در بخش مشاوره با توجه به جمعیت شصت میلیونی به چند برابر نیروی تحصیل کرده در این رشته نیاز هست، ولی چون ساختار بخش علوم انسانی بیمار است فارغ‌التحصیلان مشاوره و روانشناسی و علوم تربیتی ما نمی‌توانند نقش خود را به خوبی ایفا کنند. متأسفانه در بسیاری از کارخانه‌ها، حتی بخش‌های دولتی، نیروی مهندسی و فنی ما هم جایگاه چندانی ندارند و مراکز فنی - مهندسی کشور به صرف تجربه اداره می‌شوند. درحالی که این بخش قطعاً نیازمند نیروی متخصص هستند و اگر از این نیرو در ساختار ادارات استفاده شود بهره‌وری آن‌ها چند برابر خواهد

شد. به طور قطع این جامعه با این گستردگی سرزمینی و تنوع اقلیمی و بومی و کثرت جمعیت به چند برابر نیروی متخصص نیاز دارد تا در مسیر توسعه طبیعی خود قرار بگیرد این نکته را هم باید عرض کنم که آموزش عالی صرفاً در رابطه با اشتغال نیست بلکه آموزش عالی یک نیاز جامعه برای تعالی است. امکان دارد یک خانم خانه‌دار تمایلی به شاغل بودن نداشته باشد ولی تمایل به تحصیلات عالی داشته باشد که به طور قطع این در ارتقای فرهنگ عمومی جامعه و تربیت فرزندانش تاثیر خواهد داشت.

● طرح محدودیت پذیرش دانشجوی پزشکی تصویب شد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا ما فقط در رشته پزشکی مازاد ظرفیت داریم؟ رشته‌های دیگر درجه وضعیتی هستند؟

* بازبینی در این زمینه هم اکنون جریان دارد. قطعاً باید اعتدالی را در رابطه با تقاضا و نیاز ایجاد کرد. البته در مورد رشته‌هایی مثل روزنامه‌نگاری اگر توسعه مطبوعات براساس توسعه سیاسی جامعه شکل بگیرد ما به روزنامه‌نگاران زیادی نیاز داریم. ما هنوز از نظر تعداد تیراژ و توسعه مطبوعات در حد ظرفیت‌های متعارف کشورهای اطراف خودمان هم نیستیم ولی با توجه به وضعیت موجود در بخش گسترش آموزش عالی اولاً دایر شدن بسیاری از رشته‌ها متوقف شده و برای دوره کارشناسی در تهران به هیچ دانشگاهی اجازه تاسیس داده نمی‌شود مگر رشته‌هایی که در هیچ یک از دانشگاه‌ها دایر نیست (مثل مهندسی ژنتیک) و در دانشگاه‌های دیگر متناسب با نیاز و امکانات منطقه‌ای اجازه توسعه رشته می‌دهند. بخش دیگر در رابطه با کاهش پذیرش دانشجو در بعضی از رشته‌هاست که به حد اشباع رسیده است. البته این نکته را هم (بدون این که قصد تعریض به بخش خاصی داشته باشم) باید بگویم که توسعه کمی آموزش‌های غیر دولتی ما متأسفانه تحت کنترل نیست در صورتی که باید حتماً تحت کنترل قرار بگیرد. برای مثال در دانشگاه تهران با سابقه دیرینه‌ای که دارد در سال ۲۰ تا ۲۵ دانشجوی جامعه‌شناسی را آموزش می‌دهیم، درحالی که در یک دانشگاه غیردولتی این تعداد به ۵۰۰ نفر می‌رسد. این بخش را شورای عالی انقلاب فرهنگی باید تحت نظارت قرار دهد. به همین دلیل در برنامه سوم

توسعه خصوصاً در دوره جدید مدیریت، این بحث را وزیر آموزش عالی به طور جدی مطرح کردند که باید سیاست آموزش عالی در کشور یکپارچه شود. این به آن معنی و مفهوم نیست که همه باید تحت یک مدیریت قرار بگیرند بلکه باید سیاست آموزش کشور و تصمیم‌گیری در آن به شکل واحدی دربیاید.

درباره دانشگاه‌های غیرانتفاعی

● در شرایطی که در دانشگاه‌ها با کمبود امکانات آموزشی روبه رو هستیم و دانشگاه آزاد و پیام نور در کنار دانشگاه‌های دولتی وجود داشتند چه لزومی وجود داشت که دانشگاه‌های غیردولتی غیرانتفاعی نوع اول و دوم ایجاد بشوند؟

* در ارتباط با دانشگاه‌های نوع اول باید بگویم که این دانشگاه‌ها برحسب ضرورت و نیازهای ویژه‌ای تاسیس شده و از اعتبار خوبی هم برخوردار است؛ مثل دانشگاه سوره. ما در حال حاضر با توجه به نیاز بسیار زیاد کشور به هنر و موسیقی با کمبود دانشگاه‌های هنر مواجه هستیم. نیازها که صرفاً نیازهای اشتغالی نیست. خوب باتوجه به این واقعیت که بخش هنر جهان‌بینی را وسعت می‌دهد این بخش مجوز گرفته و استانداردهای لازم را هم رعایت کرده است. دانشگاه‌های نوع دوم براساس ضرورت‌هایی در دوره قبل تاسیس شدند که شاید هنوز هم آن ضرورت‌ها وجود داشته باشد، چون دولت نمی‌تواند همه نیازهای آموزش عالی را پاسخ دهد و طبیعی است فاصله‌ای بین متقاضیان و پذیرفته شدگان ایجاد می‌شود. باید برای آن بخشی که می‌خواهد خودش در ارتقای علمی سهیم باشد مراکز ایجاد کنیم که بتوانند در آن جا با هزینه‌های خودشان تحصیل کنند به شرط این که حداقل استاندارد را داشته باشند. دانشگاه‌های نوع دوم هم با این هدف و نیاز تاسیس شد ولی عملکرد آن‌ها به طور عمومی به این شکل بود که آن‌ها استانداردها را نداشتند و خودشان را تابع ضوابط نمی‌دانستند و بعضی حتی حداقل‌های لازم را برای تاسیس یک دانشگاه نداشتند. براین اساس علی‌رغم مشکلات موجود، شورای عالی انقلاب فرهنگی به این نتیجه رسید که با توجه به عملکرد منفی دانشگاه‌های نوع دوم آن‌ها را منحل کند. به نظر من این یک تصمیم منطقی و صحیح برای

متوقف شدن این بخش بود ولی آن چیزی که باقی می ماند شهروندانی بودند که در این دانشگاه‌ها شرکت کرده و سرمایه‌گذاری کرده بودند براین اساس مقرر شد این اقدام به صورتی باشد که به حقوق این شهروندان تعدی نشود و نمرات ورودی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت و به این ترتیب برخی که از طریق کنکور وارد نشده بودند پذیرفته نشدند و عده‌ای هم که از طریق کنکور وارد شده بودند نمراتشان ارزیابی شد و ۴۴٪ به دانشگاه آزاد و تعداد زیادی به پیام نور و ۱۳٪ هم که نمراتشان تطبیق می‌کرد به بخش شبانه دانشگاه‌های دولتی منتقل شدند. در برنامه سوم توسعه دوتنوع آموزش را شدیداً تأکید می‌کنیم و به عنوان دستورالعمل جدی وزارت فرهنگ و آموزش عالی قرار می‌دهیم، یکی توسعه پیام نور به این دلیل که این دانشگاه مورد تأیید استانداردهای مجامع علمی قرار گرفته است. و بخش دوم توسعه دانشگاه‌های علمی و کاربردی است که برای کارآمد کردن نیروها در دستور کار قرار گرفته است.

● آیا اصولاً دانشگاه آزاد جزو نظام آموزش عالی ایران هست و اگر هست آموزش عالی چه نظارتی بر آن دارد؟

● بله دانشگاه آزاد جزء نظام آموزش عالی هست و موظف است در چارچوب مصوبات شورای انقلاب فرهنگی و قوانین وزارت فرهنگ و آموزش عالی اقدام کند و گسترش آن منوط به مجوز شورای گسترش وزارت و آموزش عالی است. البته در این ارتباط در مقطعی از زمان این تطبیق خوب انجام نشد و شاهد رشد و توسعه بیش از حد این دانشگاه بودیم و در بعضی از موارد هم قوانین و مقررات مورد توجه قرار نگرفت. اکنون این نظریه مورد توجه شخصیت‌ها و سازمان‌های مسؤوّل قرار گرفته که دانشگاه آزاد باید خودش را با ضوابط تطبیق دهد. ما معتقدیم که دانشجویان دانشگاه آزاد بخشی از آموزش عالی کشور هستند و تلاش ما این است که با ارتقای کیفیت دانشگاه در واقع از حقوق دانشجویان این دانشگاه پاسداری کنیم پس هر چقدر دانشگاه آزاد خود را با قوانین تطبیق دهد هم به حقوق دانشجویان و هم به نوع نگرش به دانشجویان دانشگاه آزاد و هم به ارتقای آموزش کشور کمک می‌کند.

● نظام گزینش دانشجو مرتب دستخوش

تغییر می‌شود آیا بعد از این همه سال فکری برای آن شده است؟

● البته این سؤال مربوط به مدیریت معاونت دانشجویی نیست و گزینش دانشجو بخشی مستقل است. ما در سطح کارشناسی گزینش خاصی نداریم، در بخش کارشناسی ارشد و دکترا هم گزینش‌ها به شکل حداقل و متعارف صورت می‌گیرد و در بخش گزینش در یکسال اخیر مشکل خاصی را از طرف دانشجویان نداشتیم و فکر می‌کنم در دورانی به سر می‌بریم که شرایط عادی و طبیعی را طی می‌کند.

● یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که دانشجویان با آن روبه‌رو هستند به امور صنفی آن‌ها مربوط می‌شود. ما هم اکنون شاهد تجمع‌های اعتراض‌آمیز دانشجویی در رابطه با این مشکلات هستیم. چرا تا به حال برای حل این مشکلات اقدام نشده است؟

● بودجه آموزش عالی در بخش یارانه دانشجویان در سال گذشته سی میلیارد ریال و امسال ده درصد افزایش یافته است. ما در دو بخش خوابگاه‌ها و تغذیه دانشجویان با بیشترین مشکلات مواجه هستیم. امسال در دانشگاه‌های کشور چهار صد و سی هزار دانشجو داریم و تعداد متقاضیان خوابگاه چیزی در حدود صد و هشتاد هزار نفر است. آن چه که ما توانستیم انجام دهیم تأمین نیاز ۹۵ هزار نفر است. باید توجه داشت که در ده سال گذشته یک میلیون و چهار صد هزار متر خوابگاه درست شده و تعدادی خوابگاه استیجاری نیز در اختیار دانشگاه‌ها قرار گرفته است. اما رشد دانشجویی یک رشد تصاعد هندسی است درحالی که رشد امکانات یک تصاعد عددی است. تلقی ما این است که یک دانشجویی مجرد به مساحتی در حدود ۱۲ تا ۱۶ مترمربع احتیاج دارد آن چه ما امروز به طور میانگین در اختیار دانشجویان قرار می‌دهیم در حدود ۴ تا ۶ متر است که آن هم فقط در اختیار ۹۵ هزار نفر قرار می‌گیرد. به دلیل این که توسعه کمی و کالبدی با هم برابر نیست و نمی‌تواند پاسخگوی نیاز باشد. اگر بخواهیم همین بودجه‌ای را که در اختیار دانشگاه برای خرید خوابگاه و احداث آن است که چیزی در حدود صد و بیست میلیارد است که از تسهیلات بانکی در اختیار دانشگاه‌ها قرار می‌دهند در ده سال آینده بگیریم و هیچ افزایش

دانشجویی هم نداشته باشیم در ده سال آینده ما می‌توانیم به نیازهای متعارف دانشجویی پاسخ دهیم در حالی که افزایش تعداد دانشجو اجتناب‌ناپذیر است و طبیعی است که این فاصله هم چنان حفظ خواهد شد. بخشی از اعتراض به دانشگاه‌های شبانه برمی‌گردد. در مصوبه‌ای که مجلس دارد برای دانشجویان شبانه هیچ امکانی جز آموزش در نظر گرفته نشده، علت هم این بوده که فلسفه وجود دانشگاه شبانه این است که دانشجویان شبانه، دانشجویان شاغل به کاری هستند که تمایل دارند از تحصیلات عالی برخوردار باشند، اما به تدریج این فلسفه تغییر کرده و دانشجویان عادی وارد دوره‌های شبانه شدند که البته شاغل نیستند. در بسیاری از شهرستانهای بزرگ ۷۰٪ از دانشجویان روزانه غیربومی هستند و در برخی از مناطق مرزی و ساحلی ۹۰ تا ۹۵٪ از دانشجویان غیربومی هستند.

در بخش تغذیه هم حدود سه میلیارد و پانصد میلیون تومان دولت یارانه مستقیم به این بخش می‌دهد و اقلام غذایی را به شکل دولتی در اختیار ما قرار می‌دهد. برای مثال گوشت را با قیمت ۷۷ تومان و برنج را با قیمت کیلویی ده تومان می‌دهد. واقعیت این است که ما در کمیت غذا نباید در دانشگاه‌ها مشکل داشته باشیم ولی در کیفیت غذا مشکل داریم. علت این است که برنج وارداتی است در حالی که شورای اقتصاد مصوبه‌اش این است که مرغوبترین نوع برنج وارداتی و بهترین گوشت را بدهند. مشکل کیفیت به دو بخش دیگر برمی‌گردد نه با یارانه. یکی از آن‌ها سلف سرویس است، چون یک سلف سرویس را بیست سال پیش درست کردیم که جوابگوی هفت صد نفر بوده و آشپزخانه‌ای که پاسخگوی پخت غذا برای هزار نفر بوده، حالا این دانشگاه هشت هزار نفر دانشجو دارد ولی سلف سرویس و آشپزخانه همان است. طبیعی است که در کیفیت غذا تأثیر می‌گذارد مثلاً میزان برنجی که در یک دیگ پخته می‌شود پنج برابر استاندارد است که باید در آن دیگ پخته شود. مشکل بعدی این است که به دلیل مشکلات مالی، دانشگاه‌ها این امکان را ندارند که از آشپزهای مجرب استفاده کنند چون فاصله حقوقی یک آشپز مجرب با معمولی بسیار زیاد است که در نتیجه در پخت و کیفیت غذا تأثیر می‌گذارد.